

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال یازدهم - شماره پیاپی ۳۵

پاییز و زمستان ۹۰

ابعاد فریب‌کاری و مبانی نظری عدم تجویز آن در تعاملات بین فردی*

** علی مظهر قراملکی

*** سیدمحمد حسینی

*** حیدر امیرپور

چکیده

غرور، کلاهبرداری، تدلیس و جعل از ابعاد مختلف فریب‌کاری و اقدامات فریب‌کارانه در تعاملات بین‌فردی است که هر یک از آن‌ها به دلیل عناصر مادی و معنوی خاص دارای آثار و احکام متفاوت از یکدیگر می‌باشند. توسل به عمل خدعه‌آمیز در تعاملات بین‌فردی، به ویژه روابط اقتصادی، از مصادیق بارز اکل مال بالباطل بوده و رواج آن در جامعه، سلامت و امنیت اجتماعی و اقتصادی را با مخاطره جدی مواجه می‌سازد. به همین دلیل، توسل به فریب و انجام اعمال متقلبانه در تعاملات بین‌فردی مورد نهی قانون‌گذار بوده و مرتکب آن با عنایت به تناسب نوع و ماهیت فریب‌کاری دارای مسؤولیت شرعی و قانونی است. به لحاظ

* تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۳۰

** دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه تهران

*** استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه تهران

**** دانشجوی دوره دکتری فقه و حقوق دانشگاه تهران d.amirpour@yahoo.com

مطالعات برون‌دینی نیز پرهیز از ظلم و بحران اقتصادی، رواج اقتصاد منصفانه، اجتناب از ضرررسانی، ممنوعیت کسب حرام و دارایی بلاجهت، ترویج و تصدیر ارزش‌های اخلاقی در دادوستدها، ارزشمندی کار و سرمایه در بازار و لزوم نهادینه شدن فرهنگ اخلاق تجارت و اصول اخلاقی چون صداقت، صراحت، احترام متقابل و نگرش برد- برد به تعاملات اقتصادی در قراردادهای، از اساسی‌ترین مبانی نظری عدم تجویز فریب‌کاری در تعاملات در بازارهای جهانی است. این نوشتار با مطالعه تحلیلی، ابعاد گوناگون عملیات فریب‌کارانه را در گستره روابط اقتصادی بررسی و ضمن تبیین مفهوم هر یک از آنها، مبانی نظری عدم تجویز فریب‌کاری را در تعاملات بین‌فردی بیان داشته و با رهیافت اخلاقی- فقهی، حاکمیت اخلاق و قانون را در روابط اقتصادی به عنوان برنامه‌ای کارآمد و راهکار جهانی در پیش‌گیری از این معضل و تهدید جهانی پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: اخلاق تجارت، تعاملات اقتصادی، غرور، تدلیس، کلاه‌برداری و جعل.

مقدمه

روابط انسان با خود و محیط اطرافش خالی از سه حالت نیست: الف) روابط برون‌شخصی: به ارتباط انسان با خدا، جهان هستی و محیط زیست معطوف است. ب) روابط درون‌شخصی: به ارتباط انسان با خودش ناظر است. ج) روابط بین شخصی: این نوع رابطه، به تعامل انسان با انسان و هموعانش در جوامع معطوف است. روابط بین شخصی دامنه وسیعی دارد که همه اقسام روابط افراد حقیقی و شخصیت‌های حقوقی را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، قضایی و غیره شامل می‌شود. از آنجا که برآورد کردن نیازمندی‌های زندگی روزمره در همزیستی جمعی مستلزم تبادل اقتصادی است، یکی از گسترده‌ترین روابط بین فردی، تعاملات اقتصادی است. در روایتی نیز بیان شده است «غالب درآمدها و کسب معیشت افراد از طریق تجارت است» (حر عاملی؛ ۱۹۷۹م: ج ۱۷: ۱). بروز و رواج رفتارهای ناشایست در عرصه تجارت و به تبع آن، وقوع بحران‌های اقتصادی در گستره تجارت بازارهای جهانی را با تهدید جدی مواجه ساخته و سلامت اقتصاد و امنیت اجتماع را به خطر انداخته و مسایل گوناگونی را فراروی اندیشمندان در حوزه‌های اقتصادی، قضایی، اخلاقی و ... قرار داده است. از تأثیرگذاری انقلاب در فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات بر گسترش رفتارهای غیرقانونی در تبادلات مجازی نباید غافل شد. دلایل مختلفی چون، زیرکی-پنداری فریب‌کاری، طمع‌ورزی، دنیانگری، تلقی ابزارانگاران از نیروی انسانی و غیره (امیرپور و شالباف؛ ۱۳۷۶: ۳۵۵-۳۶۰؛ امیرپور و منذر؛ ۲۰۱۰: ۲۷۷ و ۲۷۸) سبب شده تا افراد در تعاملات بین فردی به شیوه‌های گوناگون عملیات فریب‌کارانه متوسل شده و از این رهگذر سود کلانی را به نفع خود تحصیل کنند. البته بررسی علل و عوامل گسترش فریب‌کاری در تعاملات موضوع این نوشتار نیست، بلکه پژوهشگران برآنند

که ابعاد گوناگون فریب را در قراردادهای اقتصادی تبیین نموده و مهم‌ترین مبانی نظری عدم تجویز اقدامات فریب‌کارانه را در گستره روابط بین‌فردی بیان نموده و با رهیافت اخلاقی- فقهی، راه کارهای عملی را برای جلوگیری از گسترش این تهدید جهانی ارائه دهند. بیان مفهوم مسئولیت و تمایز اقسام آن قبل از ورود به بحث ضروری است.

مسئولیت

مسئولیت در لغت به معنی پاسخگو بودن در قبال امریست (آذرنوش؛ ۱۳۸۱: ۲۷۳). محققان مسئولیت و ضمان را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کنند:

۱) **مسئولیت اخلاقی:** پاسخگویی به یک عامل بر مبنای تحسین و مذمت در ارتباط با یک عملکرد را مسئولیت اخلاقی می‌نامند (قراملکی؛ ۱۳۸۵: ۲۲۲). زیرا خوب و بد در مسائل اخلاقی مفهوم‌محور بوده و در دانش اخلاق منظور از خوب و بد آن است که انجام دهنده آن مستحق ستایش یا سرزنش باشد (فوهود؛ ۱۳۸۶: ۱)؛ به عبارت دیگر، مسئولیت اخلاقی آن دسته از مسئولیت‌هایی هستند که قانون‌گذار معترض آن‌ها نشده باشد (سنهوری؛ بی‌تا: ۷۴۳)؛ و تنها پشتوانه و ضمانت اجرای آن وجدان فردی است. مسئولیت اجتماعی محوری‌ترین بعد مسئولیت اخلاقی است (قراملکی؛ ۱۳۸۶: ۲۲۰).

۲) **مسئولیت حقوقی:** مسئولیتی است که مآخذ قانونی دارد و دارای ضمانت اجرای قانونی است (لنگرودی؛ ۱۳۸۱: ۶۴۲). این قسم مسئولیت به دو شاخه مسئولیت کیفری و مدنی تقسیم می‌شود. مسئولیت کیفری عبارتست از مسئولیت ارتکاب جرمی از جرائم مصرح در قوانین موضوعه (همان: ۶۴۴). مبنا و اساس آن زیان رساندن به

جامعه و اختلال در نظم عمومی است (حسینی‌نژاد؛ ۱۳۷۷: ۲۵). مسئولیت مدنی عبارتست از تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است، خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا ناشی از فعالیت خود او شده باشد (لنگرودی؛ ۱۳۸۱: ۶۴۵). در این نوع مسئولیت، خاطی ناگزیر از جبران خسارت دیگری است (کاتوزیان؛ ۱۳۸۴: ۱) و مینا و اساس آن، زیان رساندن به فرد است (سنه‌وری؛ بی تا: ۷۴۳ و لورراسا؛ بی تا: ۵).

تفاوت مسئولیت اخلاقی با حقوقی

مسئولیت‌های اخلاقی برخلاف مسئولیت‌های حقوقی غالباً نانوشته و غیرمدون هستند. مسئولیت‌های اخلاقی فراگیرند و بر همه شئون حیات فردی، شغلی و اجتماعی فرد و سازمان سایه افکنده است و آدمی جز در موارد بسیار نادر از مسئولیت‌های اخلاقی فارغ نیست؛ اما مسئولیت‌های حقوقی محدود به قوانین مصرح بوده و فراغت و رهایی از آن وجود دارد. مسئولیت‌های اخلاقی ناظر به حقوقی طبیعی است اما مسئولیت حقوقی به حقوق موضوعه معطوف است. مسئولیت قانونی غالباً در جایی قابل طرح است که ضرری بر افراد و جامعه از سوی یک فرد یا شخصیت حقوقی تحمیل شود اما مسئولیت اخلاقی منحصر به مواردی که موجب ورود ضرر بر افراد و جامعه باشد، نیست. از آنجا که اخلاق رخنه‌پوش قانون است، پابندی به مسئولیت‌های اخلاقی زمینه‌ساز تحقق مدینه فاضله خواهد بود اما حاکمیت قانون پیش ورود به جامعه اخلاقی است (سنه‌وری؛ بی تا: ۷۴۳؛ امیرپور و شالباف؛ ۱۳۸۶: ۳۵۷).

تمایز مسؤولیت مدنی با کیفری

اگرچه هر دو نوع مسؤولیت دارای هدف واحد مشترکی هستند و تحزیر و پیشگیری مقصد و غایت در هر دو نوع مسؤولیت است (کاتوزیان؛ ۱۳۷۸: ۵۱ و ۵۲) و بعلاوه، ممکن است یک عمل موجب هر دو مسؤولیت شود، مثل قتل، سرقت و بزه‌کاری‌هایی که همراه با ضرر رساندن به دیگران باشد (همان؛ ۵۴) ولی این دو مسؤولیت از جهات گوناگون با هم متفاوت هستند:

۱- در مسؤولیت کیفری مبنا و اساس، زیان رساندن به جامعه است زیرا مجرم دست به کاری زده که از جهت نظم عمومی غیرقابل تحمل است ولی مبنا و اساس مسؤولیت مدنی، زیان رساندن به فرد است. لذا ضمانت اجرای مسؤولیت کیفری مجازات متجاوز به حقوق عمومی است ولی ماهیت و ضمانت اجرا در مسؤولیت مدنی "جبران خسارت" است (لنگرودی؛ ۱۳۸۱: ۶۴۲ و سنه‌وری؛ بی تا: ۷۴۴).

۲- با توجه به مبنا و اساس در هر دو مسؤولیت می‌توان گفت که صلح، اسقاط و واگذاری در مسؤولیت کیفری غیرممکن است ولی صلح، اسقاط و واگذاری در مسؤولیت مدنی امکان‌پذیر می‌باشد (همان).

۳- از جهت منبع، مسؤولیت در امور کیفری تابع اصل "قانونی بودن مجازات" می‌باشد. بنابراین، هیچ مجازاتی بدون وجود جرم و هیچ جرمی بدون نص قانون تحقق نمی‌یابد. ولی در مسؤولیت مدنی اصل "جبران خسارتی" است که یک شخص بر دیگری وارد می‌کند. این نوع مسؤولیت بدون نص قانون نیز تحقق می‌یابد زیرا مقررات الزام به جبران ضرر بر هر عمل نامشروع مترتب می‌گردد (کاتوزیان؛ ۱۳۷۸: ۵۲).

۴- چهارمین فرق میان دو مسؤولیت تفاوت از حیث قصد و عمد است. به‌طور معمول مسؤولیت کیفری ناشی از کار عمدی است و عمد و قصد رکن مسؤولیت کیفری است و تصمیم به جرم مجازات ندارد. ولی مسؤولیت مدنی ناشی از بی‌مبالاتی

و متکی بر قصور است و در تحقق مسؤولیت مدنی عمد دخالتی ندارد، یعنی قصد رکن مسؤولیت مدنی نیست (سنهوری؛ بی تا: ۷۴۵).

۵- از حیث آئین دادرسی نیز میان دو مسؤولیت تفاوت وجود دارد زیرا صلاحیت رسیدگی به دعوای کیفری با محاکم جزایی است و مرور زمان خاص دارد. ولی مسؤولیت مدنی به طور تبعی در دادگاه جزاء رسیدگی می شود (ماده ۱۱ ق. ا. د. ک.).

۶- از حیث داوری درباره رفتار مرتکب نیز مسؤولیت کیفری متضمن تحقیقی عمیق درباره شخصیت مجرم است ولی مسؤولیت مدنی فقط به مقایسه رفتار مرتکب با نوعی رفتار متداول و متعارف اکتفاء می کند (حسینی نژاد؛ ۱۳۷۷: ۲؛ لوراسا؛ بی تا: ۲).

ابعاد فریب‌کاری

مطالعه در ابواب مختلف حوزه معرفتی فقه و نیز دانش حقوق نشان می دهد که غرور، کلاه برداری، تدلیس و جعل رایج ترین اقدامات فریب کارانه در تعاملات بین فردی است.

غرور

این واژه در لغت به معنای فریب دادن و مال باطل خوراندن است (ابن منظور؛ ۱۹۷۵: ماده غر). غرور به عنوان یکی از اسباب مسؤولیت مدنی عبارت از فعلی است که از شخصی صادر شده به گونه ای که به واسطه آن دیگری متحمل ضرر شود (بجنوردی؛ ۱۹۸۹: ۲۶۹؛ مراغی؛ ۲۰۰۴: ۴۴۰؛ دربندی؛ ۱۸۶۳: چ سنگی). در حقیقت، انجام عمل خدعه آمیز، ورود ضرر به فریب خورده و احراز رابطه علیت میان آن دو سه رکن مادی تحقق مسؤولیت ناشی از غرور است (امیرپور؛ ۱۳۸۵: ۸۹). ماده ۳۰۷ قانون

مدنی، غضب، اتلاف، تسبیب و استیفاء را از اسباب ضمان قهری دانسته و هیچ اشاره- ای به غرور نداشته است و این در حالی است که برخی حقوق دانان غرور را در کنار موارد یاد شده از اسباب ضمان بیان کرده و مبنای مسؤولیت در مواد ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۲۴ و ۳۲۵ قانون مدنی را غرور دانسته‌اند (امامی؛ ۱۳۶۶: ۵۱۴؛ کاتوزیان؛ ۱۳۷۵: ۴۲۹). برخی حقوق دانان نیز با استناد به استقصا اسباب چهارگانه ضمان قهری در ماده ۳۰۷ قانون مدنی، مبنای مسؤولیت در مواد فوق‌الذکر را از مصادیق اتلاف بالتسبیب مطرح کرده‌اند و غرور را از مصادیق «تسبیب» احصاء نموده‌اند (همان). البته واژه «غرور» به صراحت در ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی بیان شده بود که این ماده در اصلاحیه ۱۳۶۸ از قانون حذف شد؛ هر چند این اقدام قانون‌گذار با اعتراض برخی نویسندگان مواجه گردید (محقق داماد؛ ۱۳۷۹: ۳۷).

به نظر می‌سد، غرور و تسبیب دارای احکام و آثار متفاوتی می‌باشند زیرا در سبب تقصیر شرط است اما در غرور نیازی به قصد اضرار نیست (بجنوردی؛ ۱۹۸۹: ۲۶۹). در اتلاف بالتسبیب، مسؤولیت و ضمان زمانی محقق می‌شود که مباشر تلف، ضعیف آلت و فاقد شعور باشد، مثل مکره، مجنون و صغیر اما در غرور فرد فریب‌کار و فریب- خورده دارای شعور بوده و مختار هستند (دربندی؛ ۱۸۶۳: چ سنگی).

کلاه برداری

واژه کلاه برداری مرکب از دو جزء کلاه و برداری است. در فارسی کلاه به چیزی گفته می‌شود که از پوست، پارچه، زربفت و غیره دوزند و بر سر گذارند و پسوند (برداری) از فعل (برداشتن) به معنای «بلند کردن» و «به دست گرفتن»، و در کل به معنای «برداشتن کلاه از سر» است. کلاه برداری مجازاً به معنای دزدیدن عقل از شخص

است. کلاه کسی را برداشتن به معنای «او را فریب دادن» و «مال کسی را تصرف کردن» یا «با قصد عدم پرداخت، قرض گرفتن» است. هم‌چنین «کلاه بر سر کسی گذاشتن» به معنای «گول‌زدن»، «فریفتن» و «ربودن پول و مال وی» است. این واژه معادل واژه «احتیال» در لغت عربی است. احتیال از باب افتعال از ریشه «حول» است. چاره‌جویی در تدبیر امور را احتیال گویند. احتیال واژه‌ای است که دو وجه ممدوح و مذموم دارد و در موارد خبث و مذموم استعمالش بیشتر از موارد خوب و ممدوح آن است (ابن منظور؛ ۱۹۷۵: ماده حول؛ راغب؛ ۱۹۹۱: ماده حول). محتال اسم فاعل از احتیال به کسی گفته می‌شود که با تزویر، اظهارات دروغین، نوشته‌های کذب، شهادت غیر واقعی و مانند آنها اموال مردم را تحصیل می‌کند (مفید؛ ۱۹۹۲: ۸۰۶؛ طوسی؛ ۱۹۷۹: ۷۲۱ و ۷۲۲؛ حلی؛ ۱۹۸۷: ۱۶۹؛ شهیدثانی؛ ۱۹۸۹: ۳۸۶ و ۳۸۷؛ نجفی؛ ۱۴۰۵: ۵۹۸). ق: ۵۹۸). فقیهان بایی از فصل سرقت را به بحث کلاه‌برداری اختصاص داده و به خاطر ماهیت این عمل ناشایست که از جرائم علیه اموال است، برای فرد کلاه‌بردار مسئولیت مدنی و کیفری بیان کرده‌اند (همان). در نوع مسئولیت کیفری میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقیهان با استناد به روایت حلبی از امام صادق (ع) قائل هستند که کلاه‌بردار مانند سارق قطع ید می‌شود زیرا در آخر عبارت امام (ع) قطع ید کلاه‌بردار به دلیل سرقت بیان شده است (طوسی؛ ۱۹۷۹: ۷۲۱ و ۷۲۲؛ حلی؛ ۱۹۸۷: ۱۶۹). اما برخی دیگر در پاسخ به استدلال فوق گفته‌اند: اولاً شرایط و عناصر احتیال به‌طور کلی متفاوت از سرقت و محاربه می‌باشد، ثانیاً اصل در حکم کلاه‌برداری، عدم قطع ید کلاه‌بردار می‌باشد، ثالثاً روایات ناظر به قطع ید شامل کلاه‌بردار نمی‌شود، رابعاً اگر دست کلاه‌بردار قطع شود، به دلیل فساد فی الارض است نه سرقت (طباطبائی؛ ۱۹۹۷: ۴۹۸؛ گلپایگانی؛ ۱۹۹۱: ۳۱۰). از آن‌جا که فقیهان اتفاق نظر دارند که محتال

مجازات سارق را ندارد، می‌توان گفت، "قضیه فی الواقع" است (نجفی؛ ۱۴۰۵: ۵۹۸) مگر آن‌که گفته شود روایت صحیح بوده و قطع ید فریب‌کار مجازات تعزیری اوست ولی این حکم تابع شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر بوده و از آن‌جا که فریب‌کار در کلاه‌برداری با توسل به حيله اموال مردم را به‌طور نامشروع تحصیل می‌نماید، سارق بوده و استعمال واژه سرقت در لسان حدیث در معنای عام است نه سرقت اصطلاحی و خاص. علامه حلی در این باره می‌نویسد: "أنه محمول علی ما إذا اعتاد ذلك، فإن للإمام أن يعزّره و يؤدّبه بما يراه رادعا له و لغيره، فجاز أن يكون للإمام أن يقطعه، جمعا بين الأدلة". (حلی؛ ۱۴۱۳ ه. ق: ۲۴۴). البته اشکال در سند و مضمون روایت دلیل بر این نیست که فریب‌کار معاف و فارغ از مسؤولیت کیفری باشد زیرا طبق اصل کلی در اسلام "هر کس عمل واجبی را ترک و فعل منهی‌عنی را مرتکب شود که در حقوق جزای اسلام بر فعل و ترک عمل مجازاتی معین نشده باشد، مرتکب، تعزیر و تادیب می‌شود" (شهیدثانی؛ ۱۹۸۹: ۳۸۷). از این‌رو، کلاه‌بردار مرتکب فعل حرام شده و دارای مسؤولیت کیفری می‌باشد و حاکم شرعی متناسب با مقتضیات زمان بمنظور جلوگیری از وقوع گسترش این بزه، فرد کلاه‌بردار تادیب و در شهر گردانده می‌شود (۲۳ مفید؛ ۱۹۹۲: ۸۰۶؛ طوسی؛ ۱۹۷۹: ۷۲۱؛ ۷۲۲ و حلی؛ ۱۹۸۷: ۱۶۹؛ شهیدثانی؛ ۱۹۸۹: ۳۸۶ و ۳۸۷؛ نجفی؛ ۱۴۰۵ ه. ق: ۵۹۸).

کلاه‌برداری در حوزه معرفتی حقوق عبارت از تحصیل مال دیگری با توسل به وسایل متقلبانه است که ماهیت آن سوءاستفاده از زودباوری اشخاص است (محمدنژاد؛ ۱۳۸۷: ۱۱؛ فرح‌بخش؛ ۱۳۸۸: ۲۸۴). درواقع، کلاه‌برداری دارای رکن مادی، تحصیل مال غیر و تمسک به ابزار متقلبانه‌ای است که با نیرنگ و خدعه همراه است. معیار متقلبانه بودن روش عبارتست از توسل به اقداماتی که مردم به واسطه آن اغفال شده و

اموال خود را در اختیار فردی که از اعتماد و زودباوری مال باخته سوءاستفاده می‌کند، قرار می‌دهند (همان). در کلاهبرداری، احراز رابطه سببیت میان تحصیل اموال و عملیات متقلبانه ضروری است. وجود عنصر معنوی قصد و علم کلاهبردار در تحقق جرم کلاهبرداری شرط اصلی است. زیرا این جرم از جرائم عمدی است. بنابراین، باید ارتکاب عملیات فریب‌کارانه به طور عمدی و به قصد تحصیل مال غیر صورت گیرد (مصدق؛ ۱۳۸۵: ۳۷). قانون‌گذار در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، علاوه بر مسؤولیت مدنی، مسؤولیت کیفری نیز برای کلاهبردار تعریف و تعیین کرده است.

جعل و تزویر

جعل در لغت به معانی «ساختن»، «قراردادن»، «نهادن»، «وضع کردن»، «زشتی را نیکو گردانیدن»، «مبدل ساختن» و «دیگرگون کردن» آمده است (معین؛ ۱۳۸۳: ۱۲۳۱). در قرآن کریم به یک نمونه بارز جعل سند تصریح شده است. خداوند متعال هرگونه تغییر و تحریف در وصیت قانونی وصیت کننده را گناه بزرگ بیان کرده است: "فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ" و "فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ... " (بقره / ۱۸۱-۱۸۲). فقیهان هرگونه تغییر و تبدیل در وصیت موصی را که مطابق قانون و شرعیت باشد، نادرست دانسته و برای فرد جاعل مسؤولیت مدنی تعریف کرده‌اند (فاضل؛ ۲۰۰۳: ۴۴۹ و ۴۵۰؛ کلینی؛ ۱۹۶۸: ۲۱ و ۲۲). قرآن هرگونه تحریف به معنای زیادت و نقصان، انصراف و تغییر کلام از مقصد اصلی با ایجاد تغییر در اعراب، علائم نگارشی و یا جابجایی آن‌ها و ... را از عوامل اصلی انحراف و گمراهی بیان کرده است. تحریف در معنای فوق از مصادیق بارز جعل

می‌باشد(عبدالرحمان؛ بی‌تا: ۴۳۶ و ۴۳۷). ماهیت جعل عبارتست از تغییر در سند؛ سند به معنای تکیه‌گاه و هر آنچه پشت به آن نهند(دهخدا؛ ۱۳۷۷: ماده سند) و یا هر چیزی که بتوان به آن استناد کرد(سالاری؛ ۱۳۸۶: ۸۸) و قابل اعتماد باشد، است (معین؛ ۱۳۸۳: ۱۲۳۱). جعل سند به صراحت در قانون ایران تعریف نشده است، اما برخی حقوق‌دانان در تعریف آن گفته‌اند: «جعل، عبارتست از قلب متقابلانه حقیقت در سند، نوشته یا چیز دیگر است، به قصد اضرار به غیر، به روش‌های پیش‌بینی شده در قانون (کوشا؛ ۱۳۸۷: ۶ و ۷). برخی نیز جعل را به تغییر دادن آگاهانه نوشته یا سایر چیزهای مذکور در قانون که به قصد جا زدن آن به عنوان اصل برای استفاده خود یا دیگری و به ضرر غیر صورت می‌گیرد، تعریف کرده‌اند(صادقیان؛ ۱۳۸۸: ۱۲۰؛ لنگرودی؛ ۱۳۸۳: ۱۹۶). بنابراین، هرگونه تغییر متقابلانه حقیقت به صورت آگاهانه به منظور اضرار به دیگری اعم از ضرر مادی، معنوی، اجتماعی یا اخلاقی را جعل سند گویند.

تدلیس

واژه تدلیس از ریشه «دلس» به معنای کتمان عیب (ابن منظور؛ ۱۹۷۵: ماده دلس) و فریب‌دادن و در تاریکی قراردادادن کسی است (محقق کرکی؛ ۱۹۹۱: ۲۵۵ و ۲۵۶). واقعی جلوه دادن یک شیء غیرواقعی و اشتراط صفت کمالی در قرارداد و کشف خلاف آن را تدلیس گویند (شهیدثانی؛ ۱۹۸۹: ۵۰۰). برخی فقیهان کتمان عیب و هم‌چنین سکوت در مورد عیبی که فریبنده به آن آگاه است را مصداق تدلیس بیان کرده‌اند(طباطبائی؛ ۱۹۹۷: ۴۷۵). حقوق‌دانان تدلیس را سکوت عمدی از واقعه و به اشتباه‌انداختن طرف متعاقد در اثنای عقد و قرارداد نسبت به چیزی می‌دانند که اگر فریب خورده از آن آگاه بود، به انعقاد قرارداد اقدام نمی‌کرد(سنهوری؛ بی‌تا: ۲۶۷).

آنان مجرد سکوت را از اسباب تدلیس ندانسته و بلکه سکوت از حقیقتی را موجب تدلیس مطرح می‌کنند که بیان آن مورد بر فردی واجب باشد. در هر حال توسل عالمانه به شیوه‌های فریب-کارانه مثل کتمان حقیقت، سکوت در مواردی که بیان عیب و ویژگی‌های کالا ضروریست، ادعای شرط صفت کمالی که در موضوع قرارداد وجود ندارد و ... به طوری که سبب اقدام طرف مقابل و تحریک او به انعقاد قرارداد شود به گونه‌ای که اگر متعاقد از آن باخبر می‌شد، به انعقاد معامله مبادرت نمی‌کرد، تدلیس محسوب می‌شود (همان و کاتوزیان: ۱۳۷۵: ۴۳۰). ماده ۴۸۳ قانون مدنی نیز در تعریف تدلیس مقرر داشته است: «تدلیس عبارتست از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود» دقت در قانون مدنی و مطالعه آثار فقیهان نشان می‌دهد که تدلیس از اسباب اختیارات می‌باشد به گونه‌ای که، فریب‌خورده پس از علم به اقدامات فریب‌کارانه، حق دارد قرارداد را فسخ و ابطال نماید یا این‌که با رضایت به مورد تدلیس، از حق فسخ خود صرف‌نظر کرده و قرارداد را به لزوم خود باقی گذارد. در حقیقت، در این نوع عملیات فریب‌کارانه، قانون‌گذار با اعطای حق اختیار فسخ و امضاء قرارداد به زیان-دیده، جبران خسارت او را تدارک می‌بیند.

تشابهات و تفاوت‌ها

مطالعه و امعان‌نظر در معنای لغوی و اصطلاحی ابعاد فریب‌کاری حاکی از آن است که توسل به فریب و حيله عنصر مشترک میان همه ابعاد فریب‌کاری است. از این‌رو، به‌طور کلی می‌توان گفت فریب‌کاری در حوزه مدنی و بخش جزائی عبارتست از انجام عمل فریبنده. در تمامی ابعاد فریب‌کاری، هدف از ارتکاب عمل خدعه‌آمیز، اغفال طرف مقابل در تعاملات بین‌فردی است. بنابراین، عنصر فریب زمانی موجد

مسئولیت خواهد بود که توسل به عملیات خدعه‌آمیز در اراده و اقدام طرف مقابل تاثیرگذار بوده و او را به قبول پیشنهاد و ادعاهای فریب‌کار بنماید.

تدقیق در ماهیت همه ابعاد فریب‌کاری نشان می‌دهد که تحقق مسئولیت ناشی از عنصر فریب و خدعه مستلزم فعلیت یافتن و محسوس بودن آن در عالم خارج است. با این تعبیر، به نظر می‌رسد صرف گفتار به دلیل فعلی نبودن آن، رایج بودن گفتارها و تبلیغات گزافه و دروغین در زندگی روزمره، تفاوت افراد در سلائق و مزاج شخصی و عطف توجه به اصل هوشیاری در تعاملات موجب به وجود آمدن مسئولیت ناشی از فریب‌کاری نمی‌باشد هرچند که گفتار دروغین موجب مسئولیت شرعی و اخلاقی برای مرتکب می‌باشد. با عنایت به نقش گفتار در صدق عنوان فریب‌کاری باید گفت سکوت به طریق اولی نمی‌تواند موجب مسئولیت باشد مگر آن‌که به فعلیت برسد مثل سکوت عالمانه و آگاهانه از وجود عیب در یک شیء. نتیجه حاصل از عملیات حيله‌گرانه چیزی نیست جز ورود ضرر و زیان به فریب‌خورده. البته در تدلیس آنچه مدنظر و توجه قانون‌گذار می‌باشد، تاثیرگذاری حيله در اراده و تصمیم طرف مقابل است خواه توسل به عمل خدعه‌آمیز منجر به ورود ضرر به فریب‌خورده بشود یا نه. هم‌چنین با عنایت به ماهیت جعل و تزویر، ورود زیان و ضرر به صورت بالقوه شرط تحقق مسئولیت است نه بالفعل. زیرا صرف عمل جعل سبب سلب اعتماد عمومی نسبت به اسناد و نوشته‌ها شده و این اعتمادستیزی خود یک ضرر تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، ضرر در جعل برخلاف، غرور و کلاه‌برداری اجتماعی و حیثیتی است تا مالی و مادی. در همه ابعاد فریب‌کاری جهل فریب‌کاری از شرایط اساسی تحقق مسئولیت است. بنا براین، علم و آگاهی طرف مقابل نسبت به واقعیت به دلیل اقدام او علیه خود و نیز جریان اصل برائت در حق فریب‌کار، مانع به وجود آمدن مسئولیت می‌باشد. در عوض

آگاهی و علم فریب‌کار بجز غرور، نقش تعیین‌کننده در تحقق فریب‌کاری دارد. در همه ابعاد فریب‌کاری فریب‌خورده نسبت عمل خدعه‌آمیز رضایت دارد اما این رغبت ظاهری بوده و نباید با میل باطنی او اشتباه گرفته شود. رضایت ظاهری فریب‌خورده تاثیری در رفع مسؤولیت فریب‌کار ندارد. اما اگر فریب‌خورده نسبت به مآو‌قع رضایت باطنی و واقعی داشته باشد، سخن از مسؤولیت فریب‌کار منتفی است.

قصد فاعل در ارتکاب عمل خدعه‌آمیز در همه ابعاد فریب‌کاری بجز غرور از ارکان معنوی تحقق مسؤولیت ناشی از فریب‌کاریست. به عبارت دیگر، قصد در معنا و مفهوم تدلیس، کلاه‌برداری و جعل و تزویر مستتر بوده و محال است فعلی به یکی از عناوین یاد شده تعلق گیرد اما فاعل آن فاقد قصد و نیت فریب‌کاری تشخیص داده شود. اما در غرور با عنایت به عدم مداخلیت علم و قصد در تحقق عناوین غیر قصدیه و به وجود آمدن مسؤولیت قهری، عنصر قصد از ارکان معنوی محسوب نمی‌شود و فریب‌کار اعم از عالم و ناآگاه و نیز قاصد و غیرقاصد ملزم به جبران خسارت وارده به فریب‌خورده است. این الزام از قواعد مسؤولیت قهری منب‌عث می‌شود. بنابراین، فریب‌کار در همه ابعاد فریب‌کاری دارای حکم تکلیفی می‌باشد به استثناء غرور. زیرا در غرور ممکن است ارتکاب فعل خدعه‌آمیز به صورت ناآگاهانه و جاهلانه باشد. از آن‌جا که علم و آگاهی در تنجز حکم تکلیفی مداخلیت دارد و نه وضعی، باید اذعان نمود فریب‌کار جاهل در غرور دارای حکم تکلیفی نیست و عقلاء سرزنش چنین کسی را در جامعه تقبیح می‌کند. لازم به ذکر است که عدم مذمت غار جاهل به معنای رفع حکم وضعی از او نیست. در حقیقت، عقلاء تنها غار جاهل را مذمت نمی‌کنند اما او را ملزم به تدارک خسارت ناشی از صدور فعل فریبنده می‌کنند و لو نسبت به آن آگاه نباشد.

در تدلیس، کلاه‌بردار و جعل و تزویر به توجه به مدخلیت علم در تحقق مسؤلیت ناشی از فریب‌کاری، فاعل درای حکم تکلیفی است.

ضابطه اغفال در تمامی اقسام فریب‌کاری با عنایت به تعدد و تفاوت نوع، شیوه عملیات فریبنده و شخصیت افراد فریب‌خورده و نیز مشکل بودن تعیین ملاک نوعی برای عملیات متقلبانه فردی است نه نوعی. این معیار و ملاک با اصل برپایی عدالت در روابط بین‌فردی با در نظر گرفتن این نکته که هیچ حقی از هیچ کسی نباید ضایع گردد، سازگاری و هم‌خوانی دارد.

ورود ضرر در فریب‌کاری به معنای استیلائی ناروا بر مال دیگری و انداختن او در خسارات ناشی از آن می‌باشد. استیلائی ناروا به صرف تسلیم مال از سوی فریب‌خورده محقق می‌شود خواه فریب‌کار در آن تصرف داشته باشد یا نه.

علی‌رغم وجود تشابهات فراوان میان غرور، تدلیس، کلاه‌برداری و جع و تزویر، تدقیق در ماهیت آن‌ها و نیز مواردی استنادی و کاربرد آن‌ها در بخش مدنی و یا جزائی نشان می‌دهد که بعضی تفاوت‌های اساسی میان آن‌ها وجود دارد. ماهیت حيله در غرور به فعل یا امتناع از انجام فعلی ناظر است بدون آن‌که در آن وصف و یا نوشته‌ای مدنظر باشد. به عبارت دیگر، حيله در قالب فعل نه وصف رخ می‌دهد. ماهیت فریب در تدلیس عبارتست از ادعا و اشتراط وصف کمالی موهوم یا احسن جلوه دادن موضوع تعهد و یا کتمان نمودن عیب موجود در موضوع مورد تراضی در قرارداد نکاح. اختصاص مورد اخیر به قرارداد نکاح به آن دلیل است که نکاح چهره عبادی داشته و اخذ ارش در آن وجود ندارد. از این‌رو، کتمان عیب موجود در یکی از زوجین با علم به آن از اسباب تدلیس است. ماهیت حيله در کلاه‌برداری ادعائی است که در عالم خارج موجود نبوده و موهوم است. در حقیقت، قرارداد و مفاد آن در کلاه‌برداری

موهوم بوده و اساساً در عالم خارج موجود نمی‌باشد. در جعل و تزویر، فریب‌کاری از طریق تغییر، تبدیل و تحریف در سند قابل اعتماد و حاوی ارزش حقوقی صورت می‌گیرد.

با عنایت به تفاوت فوق‌الذکر، بیع فضولی و تعاقب ایادی مصداق بارز غرور، تصریه، تدلیس‌الماشطة، نجش و غش خفی از مصادیق تدلیس، شبکه‌های هرمی، رمالی و فال‌بینی نمونه‌های عینی کلاه‌برداری و تغییر در ماهیت اسناد به صورت جعل مادی و مفادی، مصداق جعل می‌باشد. تفاوت در ماهیت ابعاد فریب‌کاری موجب تعدد نوع مسؤولیت نیز شده است. غار دارای مسؤولیت مدنی از نوع قهری بوده و مدلس از مسؤولیت مدنی قراردادی برخوردار است. کلاه‌بردار و جاعل نیز افزون بر ضمان مدنی دارای مسؤولیت کیفری نیز هستند. در جعل و تزویر نیز آثار ناشی از آن مانند کلاه-برداریست با این تفاوت که بزه جعل از جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی است زیرا در جعل، اعتبار اسناد به دلیل کاهش میزان اعتماد عمومی و جامعه به اعتبار آن با مخاطره مواجه می‌شود.

به لحاظ مطالبه حق و نحوه پی‌گیری و نیز تحت تعقیب قراردادن فریب‌کار میان ابعاد مدنی و جزائی باید تفاوت قائل شد. در غرور و تدلیس، مطالبه حق از فریب‌کار منوط به ارائه دادخواست و طرح دعوا از سوی فریب‌خورده بوده و دارای واجد حیثیت خصوصی است و تا زیان‌دیده در غرور و صاحب حق در تدلیس به مراجع قضائی مراجعه نکند، دادرس مکلف به تعقیب و صدور حکم علیه فریب‌کار نمی‌باشد. در کلاه‌برداری و جعل با عنایت به میزان آثار مخرب آن در سلامت اقتصاد و امنیت اجتماعی، تعقیب و مجازات مرتکبین آن مستلزم ارائه دادخواست از جانب زیان‌دیده به محاکم قضائی نیست. به دیگر سخن، هر جا دادستان احتمال کلاه‌برداری و یا جعل

و تزویر را داده باشد، راساً برای جلوگیری از این اقدام و نیز استرداد حق به صاحبان آن اقدام عملی می‌نماید خواه زیان‌دیده دادخواست و طرح دعوا علیه فریب‌کار را به محاکم قضائی داده باشد یا نه. از آن‌جا که در غرور و تدلیس مطالبه حق منوط به درخواست صاحبان از دادرس می‌باشد، مسئولیت ناشی از آن‌ها نیز با گذشت، عفو و اسقاط حق از سوی فریب‌خورده برطرف می‌شود برخلاف کلاه‌برداری و جعل و تزویر که گذشت شاکی و یا زیان‌دیده رافع مجازات کیفری فریب‌کار نخواهد بود.

مبانی نظری عدم تجویز داد و ستد فریبکارانه

اعتماد آفرینی: هدف از قانون‌گذاری حفظ نظم و انضباط و محافظت از جان، مال و نوامیس افراد جامعه است. قانون‌گذار دغدغه امنیت و سلامت روابط و تعاملات بین انسان‌ها را دارد و برای نیل به این هدف در تلاش است تا با وضع قوانین و مقررات کارآمد از هر گونه تخطی و تعدی به حقوق دیگران را اعم از حقایق و حقوق الناس جلوگیری به عمل آورد (امیرپور و منذر، ۲۰۱۱: ۳۱۶). یکی از معضلات جدی که روابط اجتماعی و نظم اقتصادی را به مخاطره مواجه ساخته و نگرانی‌های اندیشمندان نسبت به آن برانگیخته، توسل به عملیات فریب‌کارانه در تعاملات بین‌فردی است. از طرفی دیگر، اعتماد آفرینی در جامعه کلید زرین موفقیت و برتری رقابتی در تمامی عرصه‌هاست. بقا و حیات اشخاص حقیقی و حقوقی در گستره روابطها در گرو دست‌یابی به عوامل برتری رقابتی است. اعتماد آفرینی اصلی‌ترین عامل موفقیت و ماندگاری است (قراملکی؛ ۱۳۸۵: ۵۷) و از این‌رو، عنصر اعتماد ماندگارترین و مهم‌ترین سرمایه افراد در دنیای کنونی است. اولین پیامد ناگوار و سوء توسل به فریب و حيله در تعاملات مخدوش ساختن اعتماد و اعتمادستیزی است (امیرپور؛ ۱۳۸۶:

۳۶۲). بنابراین، می‌توان گفت اولین مبانی نظری عدم تجویز صدور رفتار متقلبانه در روابط بین‌فردی، پای‌بندی به قانون و هم‌چنین حفظ و تعالی بخشیدن به عنصر اعتماد-آفرینی در تمامی عرصه‌هاست.

پیش‌گیری از ظلم و بحران اقتصادی: ظلم و ستم مفهوم فراخ دامن دارد. ایجاد اختلال و بحران در روابط اقتصادی یکی از ابعاد ظلم و ستم است. تحصیل غیرقانونی مال دیگران به هر طریق نامشروع از مصادیق بارز مخل نظم اقتصادی است که مرتکب آن متناسب با نوع و مورد ابتلای آن از مجازات‌های سنگین در دنیا و آخرت برخوردار خواهد بود. قرآن کریم با یک دستورالعمل کلی، ظلم اقتصادی را ممنوع اعلام کرده است. "وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ..." (نساء/۲۹) واضح است که دست‌اندازی در مال دیگران با توسل به عملیات فریبکارانه از اسباب باطل محسوب شده و به دلیل تبعات ناگوار این عمل مذموم یعنی سلب اعتماد عمومی، ایجاد اختلال در نظم اقتصادی و تهدید بازارهای جهانی یک ظلم و ستم اقتصادی قلمداد می‌شود.

تبادل سود و زیان: فلسفه تجارت و روابط اقتصادی را باید در تعادل سود و زیان جستجو کرد. درست به همین دلیل است که در مکتب اقتصادی اسلام، تنظیم حیات اقتصادی در گرو توازن و عدالت اجتماعی است (صدر؛ ۱۳۵۰: ۳۶۴). به لحاظ اخلاقی نیز پایبندی به اقتصاد منصفانه از محوری‌ترین ابعاد مسؤولیت‌های اخلاقی است. نگرش برد-برد به رابطه اقتصادی در کنار اصل اخلاقی صداقت و صراحت از مهم‌ترین مولفه‌های قاطعیت و سبک مهارت ارتباطی بین فردی است (قربانی؛ ۱۳۸۴: ۳۴-۳۶). مطالعه ابواب مربوط به حق فسخ، ابطال قرارداد و جبران خسارات وارده در فقه و قانون مدنی به وضوح نشان می‌دهد که در هر رابطه اقتصادی که رابطه برد-باخت حاکم بوده و سود حاصل از یک قرارداد تجاری به نفع یک‌طرف تمام شده، قانون‌گذار

به منظور ایجاد توازن و تعادل سود و زیان به زیان دیده در قبال عامل زیان متناسب با اقتضا و شرایط عقد، حق فسخ و یا مطالبه جبران خسارت داده و یا به حکم قانون و بدون دخالت اراده طرفین، قرارداد را در معرض انحلال و ابطال قرار داده است. اقدامات فریب کارانه از بزرگترین آفت توسعه اقتصادی است و رابطه برد-برد را به برد-باخت سوق داده و سبب تحمیل زیان به یک طرف متعاقد می شود. قانونگذار برای پیش گیری از بروز رفتار فریب کارانه در حوزه تعاملات اقتصادی، غرور را از اسباب ضمان قهری، تدلیس را موجب حق خیار تدلیس برای فریب خورده، جعل و کلاهبرداری را موجب مسئولیت مدنی و کیفری قلمداد می کند. وانگهی اجتناب از ضرررسانی از جدی ترین توصیه شرع مقدس اسلام است: "لاضَرَر و لا ضِرار فی الإسلام" (حرعاملی؛ ۱۹۷۹: ۳۲). بر اساس این پند شرعی لازم الاجرا هرگونه ضرر رسانی غیرقانونی، یکی از مجازات یادشده را متناسب با نوع و ماهیت فریب کاری به دنبال دارد.

ممنوعیت دارایی بلاجهت: اگر چه ذکر جهت قرارداد در معاملات اقتصادی لازم نیست اما مشروع بودن جهت معامله از شرایط اساسی صحت قراردادها به حساب می آید. ماده ۲۱۷ قانون مدنی ناظر به همین مسأله است. اقدامات فریب کارانه اعم از غرور، تدلیس، جعل و کلاهبرداری دارای جهت نامشروع و غیرقانونی هستند و هرگونه کسب ثروت و دارایی از این طریق ممنوع بوده و به قرارداد لطمه وارد می کند. تدقیق در عبارات فقیهان در ابواب مختلف عقود و نیز مطالعه مواد قانون مدنی حاکی از آن است که کار، طبیعت و سرمایه از عوامل اصلی پیشینه سازی سود است مشروط بر آن که هر یک از عناصر فوق دارای جهت شرعی باشند تا به درآمد حاصل از گردش آن‌ها در بازار به تملک صاحب آن درآید. در مکتب اقتصادی اسلام درآمد حاصله از

کار، طبیعت و گردش سرمایه در بازاری که با شیوه‌های فریب‌کارانه همراه باشند، دارایی بلاجهت تلقی شده و به مالک اصلی آن باید عودت داده شود. از این‌رو، هرگونه فعالیت اقتصادی که بازدارنده تحقق و ترویج ارزش‌های انسانی باشد مثل احتکار، ربا، فریب‌کاری و ... ممنوع تلقی شده و مسئولیت‌آفرین می‌باشد (صدر؛ ۱۳۵۰: ۳۶۴). آیه ۲۹ سوره نساء در تأیید مطلب فوق می‌فرماید: "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ ...". در تفسیر آیه گفته شده: «خداوند مَنان تصرف در اموال دیگران به سبب باطل یعنی هر چیزی که دارای جهت نامشروع باشد، مثل قمار، ربا و ... ممنوع اعلام کرده و تصرف در آن را مصداق اکل مال بالباطل دانسته است» (فاضل؛ ۲۰۰۳: ۳۳). بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که در روابط بین فردی صداقت، صراحت، اجتناب از نگرش درآمدزایی از راه‌های غیرقانونی و ... از عوامل اصلی رونق بازارهای جهانی است.

اخلاق‌مداری در کسب و کار و تجارت: در مکتب اسلام، قوانین تجارت صبغه اخلاقی دارد. فریب‌کاری در دادوستد قبل از ایجاد هر نوع مسئولیتی، موجد مسئولیت اخلاقی است، زیرا این عمل قبیح بوده و با ارزش‌های اخلاقی مغایرت دارد. بررسی علل و عوامل گسترش فریب‌کاری در علاج به موقع این بیماری راه‌گشاست. یافته‌های علمی نشان می‌دهد که تلقی ابزارانگارانه از نیروی انسانی، زیرکی‌پنداری فریب‌کاری در گستره تعاملات اقتصادی، ارزش‌انگاری رفتارهای ناشایست در جامعه و دنیانگری صرف از مهمترین عوامل رواج فریب‌کاریست (امیرپور؛ شالباف؛ ۱۳۸۶: ۳۵۵-۳۶۰). درمان هر یک از عوامل فوق در گرو نهادینه کردن اخلاق در تجارت است. فلسفه بیان قوانین عملی و احکام مکلفین، تضمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها است. احترام به حقوق دیگران و پای‌بندی به قوانین، کلید زرین کامیابی و خوشبختی است. مکتب

اسلام نگرش دو سویه به روابط اقتصادی دارد، سعادت دنیوی توأم با کامیابی در آخرت. اجتناب از دادوستد فریب کارانه، نظم و امنیت اقتصادی را به ارمغان می آورد. جامعه‌ای که در عرصه اقتصاد، ارزش‌ها انسانی و اصول اخلاقی را نهادینه کند، از اقتصاد ایمن و سالم برخوردار بوده و در تحقق مدینه فاضله موفق خواهد بود.

راه کارهای عملی برای جلوگیری از معضل فریب کاری در تعاملات

۱- پای بندی به قوانین: احترام به قانون فراتر از تکلیف قانونی یک تعهد اخلاقی نیز هست. قانون گذار اقداماتی را برای پیش گیری از رواج فریب کاری در عرصه تعاملات پیش بینی کرده است. بیان مسؤولیت های مدنی و کیفری یکی از جدی ترین راه کارهای قانون گذار برای تنبیه فریب کار و نیز ضمانت اجرای قوانین تجاری و مدنی است. احترام به قانون به معنی تضمین سلامت روابط اقتصادی بین افراد و شخصیت های حقوقی است. کسی که راضی نیست در دام فریب کار گرفتار شود باید خود از تمسک به اقدامات فریب کارانه در تعاملات خودداری کند. دفاع از حقوق خویش مستلزم توجه و شناخت حقوق دیگران و احترام به آنها است. به عبارت دیگر، کارآمدی و اثربخشی نظام اقتصادی و امنیت اجتماعی در انجام دادن کارهای درست و نیز درست انجام دادن کارهاست (بلانچارد؛ ۱۳۸۴: ۱۲۴). در حقیقت، هیچ راه درستی برای انجام کار نادرست وجود ندارد (کالینز؛ ۱۳۸۳: ۲۱). فریب کاری اقدامی ناپسندیده است و هر چند با شیوه درست انجام گیرد، نتیجه باز هم نادرست و غلط خواهد بود. قانون گریزی به معنی رواج رفتار نادرست در گستره تعاملات بوده و بروز رفتار ناشایست زمینه ساز بحران اقتصادی است (صدر؛ ۱۳۵۰: ۳۶۴). بنابراین، پای بندی

به قانون، شرط لازم پیش‌گیری از معضل فریب‌کاری و به تبع آن تحقق نظام اقتصادی سالم و امنیت اجتماعی است.

حاکمیت اخلاق: در اهمیت و جایگاه اخلاق همین بس که پیام‌آور دین اسلام رسالت عمده خویش را در اتمام مکارم اخلاقی می‌داند: "انسی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق" (عاملی؛ ۱۹۷۹: ۱۳). در کتب جامع روایی، بخشی از روایات به اخلاق تجارت اختصاص یافته است (همان؛ ۳۸۲ و ۳۸۳). فقیهان نیز قبل از بیان قوانین عملی و احکام مکلفین در حوزه تعاملات اقتصادی و تجاری با ذکر اخلاق تجارت، نما و چهارچوبی را از اقتصاد اسلامی ترسیم می‌کنند که به آداب التجاره موسوم است. همان‌طور که گفته شد اخلاق رخنه‌پوش قانون است. در مواردی که امکان‌گریز از قانون وجود دارد، اخلاق با پیش‌انداختن محکمه وجدان، خطاکار را در تنگنا قرار داده و راه فرار از قانون را بر او می‌بندد. در مکتب اقتصادی اسلام، روابط تجاری صبغه دینی دارد به این معنا که آموزه‌های اسلامی نگرش انسان به مفاهیم اقتصادی را تصحیح نموده و احساسات انسانی را که نقش بنیادی در تقویت حیات اقتصادی دارد - بر اساس مفاهیم صحیح، پیریزی می‌نماید و این احساسات را با صفت و پندهای اخلاقی - که مبتنی بر انگیزه خیرخواهانه و قرب الهی است - عجزین می‌سازد (صدر؛ ۱۳۵۰: ۳۶۴). از این‌رو، نهادینه‌سازی اخلاق تجارت در جامعه از برنامه‌های کاربردی در پیش‌گیری از بروز رفتار نادرست فریب‌کاری در حوزه تعاملات اقتصادیست (امیرپور؛ و منذر؛ ۲۰۱۱: ۳۱۸). به تعبیر برخی از نویسندگان تنها راه کامیابی و خوشبختی جامعه، اخلاقی کردن انسانهاست، خواه در رأس حاکمیت باشند یا در قاعده هرم (فرهود؛ ۱۳۸۶: ۱). در حوزه اقتصاد، گاهی توسل به شیوه‌های فریب‌کارانه به قدری ظریف و غیرقابل تشخیص است که فقط نهادینه‌شدن اخلاق می‌تواند علاج

این بیماری باشد اگر چه برای فریب کار در قانون، مجازات سنگین و عاقبت شومی هم تعیین شده باشد.

مواجهه جهانی با معضل فریب کاری: امروزه بسیاری از روابط اقتصادی در فضاهای مجازی روی می دهد و به همین دلیل بروز و رواج رفتار فریب کارانه یک تهدید جهانی است و حل آن برنامه جهانی می طلبد. دولت ها با همکاری اندیشمندان و دانشگاه ها، با برگزاری همایش ها، نشست ها و کارگاه های آموزشی در این زمینه نقش چشم گیری در بهینه سازی و سلامت اقتصاد جهانی و نیز تامین امنیت اجتماعی خواهند داشت..

اعطای نشان ملی و بین المللی به سازمان های اخلاقی: اگرچه انجام رفتار نیکو وظیفه هر انسانی است لیکن از تأثیرگذاری سحرآمیز شیوه های ترغیب افراد و سازمان های اخلاقی و در مقابل تنبیه سازمان های غیر اخلاقی به منظور ترویج ارزش های انسانی چون صداقت، امانتداری، پرهیز از فریب کاری و ... نباید غافل شد. در این رابطه به توصیه امیرمومنان (ع) به یکی از فرماندارانش استناد می شود که فرمودند: «نیکوکار و بدخلق در نزد تو به یک درجه نباشند چرا که برابری انگاری این دو گروه سبب می شود که بدکار به رفتار نادرست خود ادامه داده و نیکوکار نیز از انجام خلق نیکو دلسرد گردد» (امام علی؛ نهج البلاغه: ۳۷۰). اعطای نشان ملی و بین المللی به افراد و سازمان های اخلاقی در حوزه تجارت و معرفی آنان به جامعه، آثار مفیدی چون ایجاد رقابت سالم بین رقبای تجاری، حاکمیت اخلاق در تعاملات اقتصادی، بازسازی ذهن تجار به هدف تجارت که در تجارت جنبه معنوی نیز باید رعایت شود و هدف فقط بیشینه سازی تولید و ثروت اندوزی نیست. به منظور جلوگیری از نتیجه معکوس و رسانیدن حق به صاحبان آن در عرصه تجارت باید کمیته ممیزی اخلاق ایجاد شود. بنابراین،

حمایت از تجار متخلف به اخلاق نیکو و مخالفت با ثروت‌اندوزی از راه نادرست از راه‌کارهای عملی مبارزه با معضل فریب‌کاری است.

بازسازی ذهنیت تجار و سازمان‌های تجاری نسبت به مفاهیم اقتصادی: اگر کارکرد اقتصادی، کارکرد اصلی و هدف غایی بنگاه تجاری محسوب شود یا هدف از گردش سرمایه در بازار ثروت‌اندوزی و بیشینه‌سازی سود باشد یا توسل به ابزار و شیوه‌های فریب‌کارانه ارزش یا زیرکی پنداشته شود، توقع بروز بحران در حوزه اقتصاد امری مسلم خواهد بود. در عوض هرگاه سازمان‌های تجاری به بعد معنویت روابط تجاری واقف بوده و انگیزه خیرخواهانه را در تعاملات اقتصادی از اولویت‌های اصلی کسب و کار تلقی شود، اقتصاد سالم و ایمن در انتظار بازارهای جهانی خواهد بود. تبعات ناشی از نوع نگرش به مفهوم ملکیت این‌که تسلط مطلق است یا حقی است که متضمن مسؤولیت می‌باشد، متفاوت است (صدر؛ ۱۳۵۰: ۳۶۴). در معنای اول طبیعت و نیروی انسانی ابزاری بیش در جامعه به حساب نخواهد آمد اما در مفهوم دوم ثروت ابزار سودمندی خواهد بود که سعادت صاحب آن را در صورت مسؤولیت‌پذیری را به دنبال خواهد داشت. در مکتب اقتصادی اسلام بازسازی عقیده، مفهوم و احساسات نسبت به مسائل اقتصادی سه عنصر لاینفک در شکوفایی نظام اقتصادی است (همان).

نتیجه

عطف توجه به قانون در جلوگیری و اجتناب از صدور رفتار فریب‌کارانه در تعاملات بین‌فردی مهم‌ترین پشتوانه و ضمانت اجراست. هم‌چنین نهادینه کردن فرهنگ اخلاق تجارت نه تنها گریزگاه‌های فرار از چنگ قانون و خلاص از پیگردهای قضایی را در حوزه فریب‌کاری می‌بندد، بلکه تعالی، سلامت و امنیت را در روابط اقتصادی و

اجتماعی به ارمغان آورده و یک درمان قطعی برای علاج بیماری فریب‌کاری در عرصه دادوستدهاست. عطف توجه به قانون و اجرایی کردن اخلاق تجارت تنها راه نجات از بحران‌های اقتصادی ای است که فرهنگ‌سازی آن‌ها مستلزم برنامه نظام‌مند جهانی برای محو همیشگی عملیات فریب‌کارانه- که یک تهدید جهانی است- در رونق بازارهای جهانی و بهبود تسریع روند ارتباطات تجاری است.

منابع

- قرآن کریم
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۱)؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، نی، تهران.
- ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۰۵ق)؛ لسان‌العرب، نشر ادب الحوزه، قم، (۱۹۷۵م).
- امامی، حسن (۱۳۶۶)؛ حقوق مدنی، اسلامیه، تهران.
- امیرپور، حیدر و شالباف عذرا (۱۳۸۶)؛ داد و ستد فریبکارانه، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- همو، و حکیم، منذر (۲۰۱۰)؛ التحايل في المعاملات الاقتصادية، الاجتهاد و التجديد، بیروت، لبنان.
- همو (۱۳۸۵)؛ مسؤولیت «عمار» در فقه و حقوق موضوعه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علی مظهر قراملکی، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- انیس، ابراهیم (۱۳۷۶)؛ المعجم الوسيط، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- بجنوردی، محمد حسن (۱۴۱۹ه.ق)؛ القواعد الفقهیه، الهادی، قم، (۱۹۸۹م).
- بلانچارد، کنت (۱۳۸۴)؛ قدرت مدیریت اخلاقی، ترجمه: بهزاد رضائی، گندمان، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران.
- حر عاملی محمد بن علی (۱۴۰۹ه.ق)؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تعلیق: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، انتشارات مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم.
- حسینی مراغه‌ای، میر عبدالفتاح (۱۴۲۵ه.ق)؛ العناوین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- حسینی نژاد، حسین قلی (۱۳۷۷)؛ مسؤولیت مدنی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
- حلی (علامه)، حسن (۱۴۱۳ه.ق)؛ مختلف الشیعه، مصحح: دفتر انتشارات اسلامی، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، نجم‌الدین، شرائع الاسلام (۱۴۰۸ه.ق)؛ مؤسسه اسماعیلیان، قم.

- خمینی، روح الله، (بی تا): *البیع*، مطبعه مهر، قم.
- دربندی شیروانی، ملا آقابن عابد (۱۲۸۴ه.ق): *خزائن الاحکام*، چ سنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷): *لغتنامه دهخدا*، دانشگاه تهران، تهران.
- راسل، ال. ایکاف (۱۳۸۲): *بازآفرینی سازمان*، ترجمه: تقی ناصر شریعتی، سازمان مدیریت صنعتی، تهران.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ه.ق): *المفردات*، دارالعلم، بیروت.
- سالاری شهر بابکی، مهدی (۱۳۸۶): *نظریه خسارت در جعل*، فصلنامه درس علوم انسانی، شماره ۲، دوره ۱۱.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ه.ق): *مصادر الفقه الاسلامی و منابعه*، دارالاضواء، بیروت.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (بی تا): *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
- شهابی، محمود (۱۳۴۱): *قواعد فقه*، فرید، تهران.
- صادقیان، نادعلی (۱۳۸۸): *نگاهی به جعل اسناد در ایران و راه های مقابله با آن*، گنجینه اسناد، سال نوزدهم، دفتر سوم.
- صدر، محمد (۱۳۵۰): *اقتصادنا*، ترجمه: محمد کاظم موسوی، برهان، تهران.
- طباطبائی، علی (۱۴۱۸ه.ق): *ریاض المسائل*، مصحح: محمد بهره مند، موسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۳۸۷ه.ق): *حاشیه المکاسب*، اسماعیلیان، قم.
- طوسی، ابو جعفر (۱۴۰۰ه.ق): *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، دارالکتاب العربی، بیروت.
- عاملی، زین الدین (۱۴۱۰ه.ق): *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، داوری، قم.
- عبدالرحمان، محمود (بی تا): *معجم المصطلحات و الفاظ الفقهیة*.
- فاضل مقداد، جمال الدین (۱۴۲۴): *کنز العرفان فی فقه القرآن*، نوید نشر اسلام، قم.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵): *اخلاق حرفه ای*، مجنون، تهران.

- همو (۱۳۸۶)؛ *سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار*، مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن، تهران.
- فرح‌بخش، مجتبی (۱۳۸۸)؛ *تأملی در رکن مادی کلاهدرداری و تحصیل مال به طریق نامشروع*، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲.
- فرهود، داریوش (۱۳۸۶)؛ *مروری بر تاریخچه اخلاق*، اخلاق در علوم و فن‌آوری، شماره ۱ و ۲.
- قربانی، نیما (۱۳۸۴)؛ *سبک‌ها و مهارت‌های رفتار ارتباطی*، نیلوفر، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)؛ *الزام‌های خارج از قرارداد*، دانشگاه تهران، تهران.
- همو، ناصر (۱۳۷۵)؛ *دوره حقوق مدنی*، اعمال حقوقی، قرارداد-ایقاع، یلدا، تهران.
- کالینز، جیمز و پوراس، جری (۱۳۸۳)؛ *ساختن برای ماندن*، ترجمه: فضل‌الله امینی، فرا، تهران.
- کرکی، علی (۱۹۹۱م)؛ *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، موسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، قم.
- کلینی، ابوجعفر (۱۴۰۷ق)؛ *الکافی*، دارالکتاب الاسلامیه، تهران.
- کوشا، ارسلان (۱۳۸۷)؛ *مطالعه تطبیقی جرم جعل معنوی اسناد در حقوق جزای ایران و فرانسه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۲ق)؛ *الدر المنضود فی احکام الحدود*، مقرر: علی کریمی، دارالقرآن‌الکریم، قم.
- لور راسا، میشل، *مسئولیت مدنی*، ترجمه: محمد اشتری، موسسه مطالعات حقوق اسلامی و تطبیقی، تهران، نشریه ۳.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۹)؛ *حقوق خانواده*، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
- همو (۱۳۸۳)؛ *قواعد فقه بخش مدنی*، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
- محمدنژاد، پرویز (۱۳۸۷)؛ *شناخت جرم کلاهدرداری*، ماهانه اصلاح و تربیت، سال هفتم، شماره ۷۳.

- مصدق، محمد (۱۳۸۵): *تکوش علمی و کاربردی به جرم کلاهبرداری*، ماهنامه شماره ۵۵، سال دهم.

- معین، محمد (۱۳۸۳): *فرهنگ فارسی*، امیر کبیر، تهران.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳.ه.ق): *المقنعه*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم.

- نجفی، حسن (۱۴۰۵.ه.ق): *جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام*، مصحح: عباس قوچانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

- نهج البلاغه، خطبه، ۵۳.

- ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۱): *حقوق جزای اختصاصی*، امیر کبیر، تهران.

- Moral respons:ibility; stsnford Encyclopedia of philosophy; edu
<http://plato>.